

## دین چیست؟ بر چه اساسی اسلام دین حق خوانده می شود؟

Mentazer Mentazer

### دین چیست، دین حق چه تفاوتی با سایر آیین ها دارد؟

احتمالاً برای یک بار هم که شده در طول عمرمان با کلمه دین برخورد داشته ایم، اما کمتر کسی پیدا می شود که بتواند تعریف دقیق و درستی از دین حق ارائه کند. بعضی از ما با دین کاملاً سنتی برخورد کرده و آن را مجموعه ای از آداب و رسوم به ارث رسیده از آباء و اجداد خود می دانیم؛ بعضی دیگر دین را مجموعه ای از قوانین دست و پا گیر می دانیم که بهشت یا جهنم رفتن ما را تعیین می کند و بعضی هم خود را فردی دیندار دانسته و ادعا داریم که به درک دقیقی از دین رسیده و انسان دینداری هستیم.

حقیقت این است که ما خیلی وقت ها خودمان را مقید به استفاده درست و دقیق از واژه ها نمی کنیم و این مسئله در مورد واژه دین هم صادق است. تعریفی که علمی مانند مردم شناسی، اسطوره شناسی یا روانشناسی از دین به ما ارائه می دهند، با حقیقت دین فاصله زیادی دارد؛ به همین دلیل هم برداشت ما از دین با آنچه که باید باشد، فرق می کند، یعنی صرف نظر از اینکه دین را رعایت می کنیم یا نه، احتمالاً در هیچ کدام از موقعیت های بالا به تعریف یا درک درستی از دین حق نرسیده ایم، چون به دین از دید کسی که سازنده ماست، نگاه نمی کنیم.

ما به راحتی به هر روش و سبکی از زندگی دین می گوئیم و بر همین اساس هم برای خود دسته ها و انواع مختلفی از دین را تعریف می کنیم، یعنی همان طور که اسلام را یک دین می دانیم، برای هندوئیسم، بودیسم و... هم کلمه دین را به کار می بریم. حتی شاید به تعداد انسان های این کره خاکی برداشت های متفاوتی از دین داشته باشیم؛ در حالی که خداوند شکل دقیق و درست استفاده از دین را برای ما مشخص کرده است. ما در این درس بنا داریم که تعریف درستی از دین ارائه کرده و بگوئیم به چه علت اسلام دین حق نامیده می شود؟

## تعریف درست دین حق

برخلاف چیزی که در بین عموم رایج شده، ما دین را روش زندگی نمی دانیم. دین برنامه زندگی ماست و از آنجاکه خدا ما را آفریده و به تمامی مراحل حیات ما آگاه است، برنامه زندگی ما هم تنها از سمت خدا مشخص می شود. خدا این برنامه واحد و مشخص را دین اسلام می نامد. بر این اساس ما تنها برای خود یک دین تعریف می کنیم و سایر جهان بینی ها، برنامه ها و روش هایی از زندگی را که به نام دین معرفی می شوند، خارج از چهارچوب دین می دانیم.

اگر ما بخواهیم برای گرفتن مشاوره و برنامه برای ورود به پروژه ای با یک فرد متخصص مشورت کنیم، قاعدتاً مشاوره کسی را با ارزش می دانیم که هم از وضعیت فعلی پروژه آگاهی دارد، هم از سابقه آن باخبر است و هم نسبت به آینده و چشم انداز آن آگاه است. دین هم ساختاری است که سازنده ما با در نظر گرفتن گذشته، حال و آینده ما آن را به وجود آورده و بخش انسانی مان را بر اساس چهارچوب آن شکل داده است. دین حق در واقع همان فطرت ماست که براساس آن طراحی و ساخته شده ایم و از همین رو هم در صورت آشنایی با فطرت خود با دین احساس نزدیکی می کنیم.

در واقع رسیدن ما به تفسیر درستی از دین بدون آشنایی با تمام ابعاد وجودی مان ممکن نیست. ما اگر با ابعاد جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلی و فوق عقلی وجودمان آشنا نباشیم، مخاطب دین را بخش حیوانی مان می دانیم و از همین رو به دین به چشم مجموعه ای از قواعد دست و پاگیر نگاه می کنیم و مانند دانش آموزی که بدون در نظر گرفتن اهدافی که برای تحصیل او در نظر گرفته شده، از هر فرصتی برای رهایی از کتاب و مدرسه استفاده می کند، دین را عاملی محدودکننده می دانیم؛ در صورتی که بزرگترین کارکرد دین برطرف کردن عطش میل بی نهایت طلبی وجود ما بوده و مربوط به بعد انسانی ماست؛ پس با اینکه رعایت دین در دنیا هم باعث شادی و آرامش ما می شود، قسمت عمده اهمیت دین و پیروی از آن تنها پس از تولد ما به جهان آخرت مشخص می شود. برای هر کاری قاعده و روشی تعریف می شود و در حقیقت دین هم روش و برنامه ای است که به ما یاد می دهد چگونه بخش فوق عقلانی مان را تغذیه کرده و خود را به الله برسانیم.

دینی که دارای این چهارچوب ها و ویژگی هاست، هرکجا باشد اسلام نام دارد و کسی که از این روش استفاده کرده و در نهایت خود را به غایت انسانی که خدا در نظر دارد می رساند، حقیقت اسلام را باور دارد و چون ساختار وجودی درستی دارد که با دین و فطرت مطابق است، بعد از عرضه شدن دین به او، مقاومت نکرده و آن را به راحتی می پذیرد. برای روشن تر شدن مطلب کودکی را که در یک خانواده منظم و قانونمند بزرگ شده با کودکی که در خانواده ای بی نظم و باری به هر جهت رشد کرده مقایسه کنید؛ به نظر شما کدام یک در بزرگسالی قوانین اجتماعی را راحت تر می پذیرند؟ طبیعتاً فردی که از کودکی زمینه پذیرش آن را داشته و خود را با قانون بیگانه نمی داند. به همین ترتیب هم پذیرش اسلام یعنی دین حق برای کسی که ساختاری مطابق با دین دارد، آسان تر است.

### هدف دین چیست؟

البته کارکرد و هدف دین جدا کردن ما از طبیعت و دنیا نیست؛ چون در این صورت هر روش عرفانی و مکتب و مسلکی که میتواند ما را از دنیا جدا کند، دین حق می نامیدیم. درست است که بزرگترین هدف اسلام یا دین حق پاسخ به نیازهای فوق عقلی، ابدی و تربیت ماست، اما دین همان طور که به آخرت و ابدیت ما اهمیت می دهد، نسبت به دنیای ما هم بی تفاوت نیست. فرض کنید که مقصدی را در نظر گرفته و می خواهیم خود را به آن برسانیم. احتمالاً قبول دارید که رسیدن به این مقصد بدون در نظر گرفتن وسیله و مسیری که قرار است ما را به هدف برساند، ممکن نیست؛ پس دین هم بخش های پایینی و دنیای ما را در نظر گرفته و برای بهبود آن قوانینی دارد، اما در حدی که سلامت ما را در رسیدن به مقصد تضمین کند. باین حساب اگر دین به عنوان روشی که ما را به حق می رساند در نظر گرفته شود، برای جنبه های عقلی، حیوانی، گیاهی و جمادی ما هم بهترین پاسخ ها را دارد؛ چون از سوی خالق مدبری فرستاده شده

که هم مقصد و هدف ما را به خوبی می شناسد و هم به مسیر راه و ضعف ها و توانایی های ما در راه رسیدن به مقصد آگاه است.

با این وجود شاید این سؤال در ذهن ما مطرح شود که چرا اسلام دین حق نامیده می شود؟ مگر خدایی که یهودیت یا مسیحیت را فرستاد، با خدایی که دین را اسلام نامید، متفاوت است؟ پاسخ منفی است. حقیقت این است که دین از آغاز هم در نزد خدا یکی بوده، یعنی همان دینی که خدا فطرت انسان را براساس آن شکل داده است، اما نکته اینجاست که انسان از همان ابتدا توان پذیرش دین با تمام جزئیات آن را نداشته است؛ در واقع خدا زمانی نام دین را اسلام نامید که تمامی چهارچوب های آن را مشخص کرده و کامل ترین شکل از برنامه را که برای رسیدن انسان به غایت نهایی اش لازم بود، ارائه کرد.

ما در این درس به تعریف دین حق پرداخته و گفتیم که دین نزد خدا یکی بوده و اسلام است. خداوند یعنی خالق مدبری که به گذشته، حال و آینده ما آگاه است، دین را ایجاد نموده و فطرت ما را براساس دین طراحی کرده است؛ درواقع اصلی ترین کارکرد اسلام یا دین برطرف کردن نیازهای فوق عقلی ما و رساندن ما به الله است.

نظر شما درمورد دین چیست؟ آیا تا به حال از منظری که خدا به دین نگاه می کند، به آن توجه کرده بودید؟